

ندای اصفهان

درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی- شرایط قصر نماز

کدخبر: 133658

1 فروردین 1400 در ساعت 8:09 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (حفظه الله) و حواشی بر کتاب عروه الوثقی مورخ دوشنبه ۲۷/۱۱/۹۹ به نظر طلاب و علاقه مندان می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- شرط پنجم قصر نماز- مسئله ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم.

مسئله ۳۲: کسی که به سفر معصیت رفته و نمازش تمام است در بازگشت از سفر معصیت به وطنش که دیگر قصد معصیت ندارد و می خواهد به وطنش برگردد آیا نمازش کامل یا شکسته است؟ می فرمایند اگر بعد از توبه هست و از معصیتش توبه کرده قطعاً نماز را در بازگشت شکسته می خواند و اگر توبه نکرده، بعید نیست که واجب باشد در بازگشت تمام بخواند به خاطر این که عود از سفر جزئی از سفر معصیت محسوب می شود. بعد می فرمایند در بازگشت جمع بخواند.



تقریر درس خارج فقه آیت الله مهدوی

سه مطلب را در فرمایش سید داریم.

نکته اول: توبه اگر بکند صدق سفر معصیت را قطع می‌کند لذا اگر توبه بکند قطعاً در بازگشت نمازش شکسته می‌شود. منتها مشروط بر این است که بازگشتش هشت فرسخ باشد و دیگر تلفیقی نیست.

نکته دوم: اگر توبه نکرده باشد سفر او معصیت عرفی است، ولو دارد عود می‌کند اما عرفاً مجموع این سفر را سفر معصیت می‌گویند. رفته یک قتل حرامی را انجام بدهد و برگردد، مجموعاً یک سفر است حتی اگر در بازگشت قصد حلالی را بکند مثلاً می‌گوید من اگر در وطنم برگردم یک کار خوبی را انجام می‌دهم. آخرش این بازگشت عود از سفر معصیت محسوب می‌شود.

خلافاً للامام (ره) که ایشان می‌فرمایند اگر قصد حلالی را در بازگشت داشته باشد نمازش شکسته می‌شود. به ایشان عرض می‌کنیم که نه چنین نیست، عرفاً مجموع سفر را یک سفر می‌بینند و موضوع را که معصیت یا اطاعت است را باید از عرف بگیریم. عرف می‌گوید که این شخص رفته قتل انجام داده و برمی‌گردد لذا در بازگشت هم نمازش تمام است.

نکته سوم: عکس این فرمایش را آیة‌الله العظمی خوئی دارند؛ ایشان می‌فرمایند ولو توبه نکرده در بازگشت واجب است قصر بخواند و نمازش شکسته می‌شود. ظاهراً برای فرمایش ایشان دلیلی نمی‌توانیم اقامه بکنیم، حتی باید این‌طور بگوییم که روایاتی که می‌گفت سفر معصیت باعث می‌شود نماز تمام بشود، مثلاً مشیّع سلطان بود یا در بحث صید که روایات فراوان داشتیم و در هیچ کدام از آن‌ها نمی‌گفت در بازگشت نمازش را شکسته بخواند. اگر فرمایش آیت‌الله العظمی خوئی درست بود باید بگوییم روایت تأخیر بیان از وقت حاجت دارد که روایت‌ها نگفته است که شخص که به دنبال صید رفته باید در بازگشت نمازش را شکسته بخواند؛ یا در بحث عبد هم همین‌طور، یا در بحث زیارت سلطان جائز نیز همین‌طور است. ما روایت زیاد داشتیم و هیچ کدام از این‌ها بحث بازگشت را نگفته بود که حکم عوض می‌شود. لذا آنچه راوی می‌فهمد و آنچه که عرف می‌فهمد این است که نمازش در رفت و برگشت مجموعاً این سفر، سفری است که لاکرام له و خداوند چون ارزش برای این سفر قائل نیست پس نمازش کامل است.

مسئله ۳۳: می‌فرمایند اباحه سفر همان طوری که در ابتدا شرط است در استدامه نیز شرط است؛ لذا مسئله ای گاه اتفاق می‌افتد و آن این است که ابتدای سفر مباح است اما در اثنا قصد معصیت می‌کند. در این صورت ترخص او که می‌توانست نماز را شکسته بخواند قطع می‌شود و از حالا که قصد معصیت می‌کند بر او واجب است که تمام بخواند ولو این که قطع مسافت رفته باشد، مثلاً ۵۰ کیلومتر بیشتر رفته تا آن وقت مباح بود و شکسته می‌خواند اما از حالا به بعد که قصد معصیت کرد دیگر نمازش کامل است.

همچنین می‌فرمایند اگر به اندازه‌ی مسافت هم نرفته باشد ولیکن ابتداء سفر چون قصد مسافت داشته و مباح هم بوده لذا آنچه نماز شکسته درگذشته خوانده آن‌ها درست است اما از حالا که قصد معصیت کرد دیگر نمازش کامل است. مثل کسی که عدول از سفر بکند، مثلاً ۱۰ کیلومتر رفته بود نمازش هم در ۱۰ کیلومتری شکسته خوانده بود چون قصدش سفر بود، اما بعد عدول کرد و قبلاً هم گفتیم که اعاده ندارد.

عکس این مسأله؛ اگر در ابتدای سفرش قصد معصیت داشت بعد چندکیلومتری که رفت منصرف شد و عدول به طاعت داد، آن مقداری که با معصیت آمده آن کالعدم حساب می‌شود و از زمانی که عدول به طاعت داد اگر باقی مسافت به‌اندازه‌ی هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ ملق باشد نمازش شکسته است.

سید می‌فرمایند حتی اگر ذهاب اربعه نباشد، سه فرسخ باقی مانده باشد اما بازگشتش را از راهی می‌آید که بیش از پنج فرسخ است باز هم می‌گویند شکسته است. اما اگر مابقی راه به اندازه‌ی مسافت ولو ملقاً نباشد می‌فرمایند احوط آن است که جمع بین قصر و تمام بکند گرچه اقوی آن است که شکسته بخواند به شرطی که مجموع مقداری که نیت کرده به اندازه مسافت باشد (مجموع از ابتدا تا انتها) و برگردد ولو ملقاً بخشی‌اش را ابتدائاً نیت معصیت داشته اما الان می‌گویند اقوی آن است که شکسته بخواند. چرا؟ می‌گویند مدار بر اتیان و طاعت همان حالت فعلی است، مادامی که عاصی است هر وقت بخواهد نماز بخواند تمام می‌خواند، مادامی که مطیع است شکسته می‌خواند و دیگر نگاه نمی‌کند که بقیه راه به اندازه‌ی مسافت شرعی باشد یا نباشد، مجموع راه را نگاه می‌کند. از ابتدا تا به مقصد برود و برگردد اگر هشت فرسخ است شکسته می‌خواند.

سه مطلب را در فرمایششان داریم.

نکته اول: اطلاق ادله شامل می‌شود که اباحه در ابتدا و در استدامه لازم است و فرقی بین این دو نمی‌گذارد.

نکته دوم: بعد از این که قصد معصیت کرد واجب است نماز را تمام بخواند به شرطی که در قصد معصیتش مقداری سیر متعارفی هم داشته باشد، در عرف بگویند که او دارد سفر معصیت می‌کند، این سیر متعارف را داشته باشد نه سیر چند قدم یا حتی توقف در منزل کرده باشد و آنجا یک مرتبه نیت حرام بکند. باید صدق سفر معصیت باشد و این از مسلمات است، چنانچه در کتاب جواهر فی الجمله آمده است، البته آن سیر متعارف را ایشان ندارند. وقتی که قصد معصیت می‌کند نمازش تمام است مگر این که عدول به طاعت بدهد و باقی به اندازه‌ی مسافت باشد ولو ملقاً، در این صورت از لحظه‌ای که نیت طاعت می‌کند اگر چهار فرسخ می‌رود و چهار فرسخ هم برمی‌گردد آن وقت دیگر نمازش شکسته می‌شود، فقط در این نکته دوم می‌گوییم که رفتن حداقل باید اربعه الفراسخ باشد.

خلافاً للیزدی که ایشان می‌فرمایند ولو ذهابش اربعه نباشد اما اگر با عودش هشت فرسخ بشود کافی است. ظاهراً این طور نیست، ما قبلاً هم گفتیم ظاهر ادله این است که باید مقداری که طی مسافت می‌کند و از وطن دور می‌شود چهار فرسخ باشد و کمترش کافی نیست. این حداقلی است که شارع برای ما گفته است.

دو مطلب را در فرمایش ایشان داریم.

4/7

اگر حرمت باشد فرض کنید قبلاً برای او ضرر داشته و الان نمی‌داند که ضرر برطرف شده یا نه، یا قبلاً نهی پدر بود و الان نمی‌داند که این نهی رفته یا نه؟

خلاصه اگر استصحاب باشد استصحاب مقدم بر اصل است، یا این که اگر اصل موضوعی باشد اصل موضوعی مقدم بر اصل اباحه است. مثالش این است که حلیت مشروط به یک امر وجودی باشد و ما نمی‌توانیم امر وجودی را اثبات بکنیم مثلاً اذن مولا قبلاً مسبوق به عدم بوده و اذنی وجود نداشته الان شک می‌کنیم که آیا اذن دارد یا نه؟ اصل موضوع می‌گوید که نیست و وقتی نیست این مقدم بر اصل اباحه است. یا این که شک در اباحه و عدم اباحه از جهت شک در حرمت غایت و عدم غایت باشد که آیا این غایت حرام است یا نه؟ آن وقت این جا می‌فرمایند اصل در غایت اگر حرمت باشد دیگر ما اصالت الاباحه را جاری نمی‌کنیم.

سه مطلب را عرض می‌کنم.

نکته اول: اگر شک در حرمت کرد آن هم در شبهات موضوعیه این را همه می‌گویند اصل اباحه است و اعتناء به حرمت نمی‌کنند.

نکته دوم: اگر استصحاب حرمت وجود داشت استصحاب مقدم بر اصالت الاباحه است؛ این را در اصول داریم که استصحاب عرش اصول است و فرش اماره است. همچنین استصحاب عدم اذن مولا اگر قبلاً مولا اذن نداده الان استصحاب به عدم اذن مولا می‌کنیم و این اذن مولا چون شرط وجودی است قبلاً اگر نبوده الان هم استصحاب می‌گوید که نیست و آن مقدم بر حلیت سفر می‌شود.

سید این را اصل موضوعی گرفتند ولیکن می‌شود این را تحت عنوان همان استصحاب جلو برویم. سید در عبارتشان این‌ها را با «یا» قطع کردند و گفتند یا حالت سابقه داشته باشد یا اصل موضوعی باشد. این «یا» که می‌گویند وقتی به اصل موضوعی نگاه می‌کنیم مثل اذن مولا، دوباره می‌بینیم همان استصحاب این جا جاری است و استصحاب می‌کنیم که اذن مولا قبلاً نبود و دوباره شک می‌کنیم و دوباره استصحاب می‌کنیم که اذن مولا هنوز نیست و سفرش معصیت است.

نکته سوم: این جمله آخر ایشان است که اگر ما شک در حرمت غایت و عدم حرمت غایت کردیم، این جا چه بگوییم؟ ما می‌گوییم اصل در غایت وقتی شک داریم حلیت است. اما سید می‌گویند اصل در غایت حرمت است البته به شکل فرض جلو رفتند. می‌گوییم اصل در غایت حرمت بودن محل منع است، ما اگر شک در حرمت غایت کردیم اصل عدمش است و لذا نظر حقیر عکس نظر سید در این جا است. منتها آن عبارت «وكان اصالة فيه الحرمه» را از عبارت حذف بکنیم، چون فرضی را دارند می‌گویند که با شک در تنافی هست؛ اگر اصل حرمت باشد من دیگر نباید شک بکنم.

مسئله ۲۶: آیا مدار در حلیت و حرمت بر روی واقع «اعتقاد» است یا «ظاهر» از جهت اصول است؟ مثلاً فرض کنید که این شخص عقیده داشت که سفرش حرام است، علت عقیده‌اش هم این است که یک غایت حرامی را در ذهنش داشت که یک فردی را برود بکشد و می‌دانست که این حرام است ولی بعد معلوم شد که خلافش است و این فرد باید کشته می‌شد. آن وقت که فکر می‌کرد سفرش حرام است نماز اگر می‌خواند نمازش تمام بود، می‌خواهیم ببینیم بعد که واقع معلوم می‌شود آیا واجب است که اعاده بکند یا واجب نیست؟ یا اگر مثلاً نماز نخوانده و رفت فلانی را کشت و بعد که نمازش قضا می‌شود و معلوم می‌شود که کشتن او هم حرام نبوده آیا قصرأ باید نمازش را بخواند یا تمام؟

اعمال سابقه چه حکمی دارد؟ می‌گوییم اگر وقت منقضی شده روایت داشتیم که دیگر منقضی است، البته مستحب است که قضایش را بخواند اما اگر داخل وقت است احوط آن است که اعاده بکند. حالا اگر اعتقاد به حرمت قتل داشت و در واقع جایز بود اقدام این شخص تجری بر حکم الله و خود خدا است لذا این باید طبق عقیده‌ی خودش تمام بخواند چون اعتقاد به حرمت سفر داشته است. ما گفتیم که عمل صادر از اعتقاد می‌شود گرچه در اصول یک نکته‌ای را صاحب کفایه داشتند و آن این بود که ما حکم ظاهری برای شارع نداریم که با حکم واقعی مماس باشد یا مخالف با حکم واقعی باشد که مخالفش آن وقتی است که اماره بر خلاف واقع باشد.

خلاصه اماره حکم ساز نیست. اماره طریق به واقع است اما وظیفه مکلف عمل به طریقی است که غالباً حاصل به واقع است مثل عمل به قول متخصصی که گفتم در فن یا حرفه‌اش تا کشف خلاف نشده باید عمل به او بکند، وقتی کشف خلاف شد عمل بر عقیده دوم می‌کند نه بر واقع. الا این که عقیده دوم هم دوباره مطابق با واقع بیشتر از عقیده اول هست گاهی هم عقیده‌ی دوم صددرصد با واقع مطابق است.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: استصحاب، جواد جلوانی، درس خارج فقه، سفر، سید ابوالحسن مهدوی، مدرسه علمیه صدر بازار، نماز مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>